



## A Comparative Approach to Litigation

## رویکرد تطبیقی بر آئین اقامه دعوا

**Hasan Najjarha**  
Master of Private Law, Islamic Azad University, Zanjan  
Branch, Zanjan, Iran

**حسن نجارها**  
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران  
hasan.najjarha22@gmail.com  
<http://orcid.org/0000-0001-8341-0301>

### Abstract

Today, one of the most basic rights of every person, like his other rights such as the right to life, the right to marry, the right to sue or the right to defend other rights. Filing a lawsuit can be considered as claiming the violated or denied rights of individuals, which is done by submitting a lawsuit to the judiciary. The term litigation has two meanings, one related to public law, which is recognized in Article 34 of the Constitution for all individuals and can be called the right to sue, and the other to the private rights of individuals, which can be called the right to litigate in a specific sense. In French law, judicial action for litigation in the judiciary is called litigation and in addition to the nature of the disputed right and in other words the nature of the legal relationship between person and object is the basis for objective litigation and the nature of legal relationship between person and other is the basis of personal litigation. Defendant, in order to prevent the formation of proceedings and dismissal of lawsuits or dismissal of the plaintiff's claim and to prevent conviction in the subject matter of the lawsuit, to appropriate and proportionate defense against the issues raised by the plaintiff in substantive issues, legal issues and use of evidence Giving formal issues deals with litigation. Under American law, a petition must be in writing, unless a person is personally summoned and sued. In general, in the law of Iran, France and the United States, it is the responsibility of the litigants to determine the elements of the case and, consequently, its territory, and the judge has no involvement in this matter.

**Keywords:** Litigation, Litigation, Petition, Plaintiff, Defendant.

### چکیده

امروزه یکی از اصلی‌ترین حقوق هر فرد همچون دیگر حقوق او مثل حق حیات، حق زوجیت، حق اقامه دعوا یا حق دفاع برای حفظ دیگر حقوقها است. اقامه دعوی حقوقی را می‌توان مطالبه حقوق تضییع یا انکار شده اشخاص دانست که از طریق تقدیم دادخواست به دادگستری صورت می‌پذیرد. اصطلاح اقامه دعوا دارای دو معنی است، یکی مربوط به حقوق عمومی می‌شود که در اصل سی و چهارم قانون اساسی برای همه افراد شناسایی شده و می‌توان آن را حق دادخواهی نامید و دیگری مربوط به حقوق خصوصی افراد می‌شود که می‌توان آن را حق اقامه دعوا در معنای خاص نامید. در حقوق فرانسه، اقدام قضایی برای طرح دعوا در دادگستری راه دادخواهی نامیده‌اند و علاوه بر ماهیت حق مورد نزاع و به تعبیر بهتر ماهیت رابطه حقوقی بین شخص و شیء مبنای ظهور دعاوی عینی و ماهیت رابطه حقوقی بین شخص و دیگری مبنای دعاوی شخصی گردیده است. خواننده در مقام دفاع، برای جلوگیری از شکل‌گیری رسیدگی و دفع دعوا یا دفع ادعای خواهان و جلوگیری از محکومیت در موضوع دعوا به دفاع مقضی و متناسب در قبال مسائل مطرحه توسط خواهان در مسائل موضوعی، مسائل حکمی و استفاده از ادله اثبات دعوا و مدنظر قرار دادن ایراد مسائل شکلی به طرح دعوا می‌پردازد. در حقوق آمریکا دادخواست باید مکتوب باشد، مگر زمانی که یک شخص به طوری شخصی فراخوانده شود و مورد دعوا قرار گیرد. به طور کلی در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا تعیین عناصر دعوی و در نتیجه قلمرو آن بر عهده اصحاب دعوی بوده و قاضی در این مورد دخالتی ندارد.

**واژگان کلیدی:** اقامه دعوا، دادخواهی، دادخواست، خواهان، خواننده.

Received: 2022/04/11 - Review: 2022/06/19 - Accepted: 2022/08/07

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶

ارجاع:

نچارها، حسن؛ (۱۴۰۱)، رویکرد تطبیقی بر آئین اقامه دعوا، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

## Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



## مقدمه

برقراری عدل، قسط، برابری و احقاق حق اشخاص همواره یکی از اهداف و آرزوهای بشر از آغاز پیدایش تمدن نوین انسانی و حتی آغاز زندگانی بشریت بوده است. محاکم عدل و انصاف و دستگاه‌های قضایی در کشورها در راستای همین هدف تأسیس شده‌اند. رجوع به دادگستری و اقامه دعوا حق اشخاص بوده و در دعاوی مدنی هیچ دادگاهی حق ندارد بدون تقاضا و درخواست اطراف دعوی وارد رسیدگی شود. عمل حقوقی اقامه دعوا، همان دعوا در مفهوم حقوقی است که با ایجاد آن یک رابطه حقوقی دادرسی بین اصحاب دعوا و دادگاه ایجاد می‌شود و این حقیقت به خوبی در آثار اقامه دعوا مشهود می‌باشد که ایجاد تکلیف رسیدگی برای دادگاه و تکلیف پاسخگویی برای خوانده است. اقامه دعوا، استیفای حق شخصی است در جهت فصل خصومت.

هنگامی که دعوا در مراجع صالح اقامه می‌گردد و اقامه دعوا صورت می‌گیرد به کسی که اقامه دعوا می‌کند، خواهان و به طرف مقابل وی خوانده و به موضوع دعوا خواسته می‌گویند. تعیین عناصر دعوی در اختیار اصحاب دعوی است زیرا خواهان در دادخواست خود، خوانده یا خواندگان، موضوع و اسباب دعوی را تعیین می‌کند و خوانده نیز می‌تواند با اقامه دعوی تقابل افزون بر پاسخگویی به خوانده، موضوع دعوی را افزایش یا تغییر داده و بدین ترتیب بر قلمرو دعوی بیافزاید. همچنین خواهان و خوانده می‌توانند با اقامه دعوی جلب شخص ثالث بر تعداد اصحاب دعوی بیفزایند و اشخاص ثالث که خود را ذینفع در دعوا بدانند، می‌توانند وارد دعوی شوند.

در سیر تحولات تاریخی فرانسه، دادرسی مدنی به منزله ابزاری برای تضمین اجرای حقوق مدنی، به مجموعه قواعد حاکم بر حل و فصل قضایی دعاوی در جامعه مدنی تعبیر می‌شود و به زبان فنی، دادرسی مدنی قواعد حقوقی ناظر بر سازمان قضایی، ساختار دادگاه‌ها و نحوه حل و فصل دعاوی ناشی از حقوق خصوصی گفته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۳، ۲۵). دعوا مانند هر عمل حقوقی که موضوع آن شخص و سبب ارکان آن است، مسیر حرکت خواهان و تمرکز دادگاه و دفاع خواننده را تعیین می‌کند و نیز همانند توصیف عمل حقوقی که منجر به بیع یا صلح خوانده می‌شود، آثاری چون تفکیک دعاوی و تحقق یا عدم تحقق اعتبار امر مختوم را به دنبال دارد و همانند جهت در اعمال حقوقی منشأ اثر است. تعیین عناصر دعوی با اصحاب دعوی بوده و قاضی همان گونه که در اقامه دعوی نقشی ندارد، در تعیین عناصر آن نیز دخالتی ندارد و این یک اصل بوده و قاضی فقط می‌تواند نسبت به آنچه طرفین دعوی از او خواسته‌اند، تصمیم بگیرد و نمی‌تواند نسبت به چیزی که موضوع دعوی نیست رأی دهد. در این پژوهش با و ش توصیفی-تحلیلی آئین اقامه دعوا در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## ۱- مفهوم و ماهیت دعوا

دعوا برای دادگستری مفهومی بنیادین به حساب می‌آید که با نبود آن جایگاهی برای آن متصور نیست، لذا دادگاه ناچار از توصیف دعوا است. بسیار اتفاق افتاده است که عدم کاربرد صحیح قواعد دعاوی یا طرف دعوا قرار ندادن برخی اشخاص مرتبط با موضوع، علاوه بر از دست دادن فرصت، منجر به تحمیل هزینه کلان ابطال تمبر و هزینه دادرسی و امثال آن به خواهان شده و در نهایت منتهی به رد دعوا یا صدور قرار عدم استماع دعوا شده است.

دعوا عبارت است از درخواست رسیدگی از دادگاه و دادخواهی در دادگستری، عمل قضایی است که از رهگذر آن، این قدرت به طور مؤثر اجرا می‌شود. به بیان دیگر دعوا، ادعای وجود یا درخواست حقی که مورد انکار یا تضییع واقع شده است. تعریف مذکور دعوا را از سایر مفاهیم متمایز می‌سازد، از یک سو باید توجه داشت که حق اقامه دعوا متفاوت با حق مبنای آن که شامل یک حق بنیادی و اساسی است، بوده و همیشه این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. به عبارت دیگر ممکن است شخصی که دارای چنین حقی است اقامه دعوا کند، بدون این که دارای حق مبنایی باشد و در نتیجه در دعوا شکست بخورد. از منظر دیگر حق اقامه دعوا می‌بایست از اقامه آن تفکیک گردد. در قوانین برای مفهوم دعوا تعریفی وجود ندارد، لذا بعضی حقوقدانان دعوا را عملی دانسته‌اند که برای تثبیت حقی صورت می‌گیرد

(متین دفتری، ۱۳۷۸، ۳۳۳). یعنی باید اولاً حقی به درستی وجود داشته باشد و ثانیاً آن حق مورد تجاوز یا انکار قرار گرفته باشد، ثالثاً صاحب حق در صدد احیاء آن برآید و در این راه از مرجع قانونی صلاحیتدار استمداد نماید. به بیان دیگر، دعوا اظهار ثبوت حقی در دادگاه است که برای اظهارکننده یا کسی که در اظهار آن مأذون بوده ثابت نبوده و اثبات آن به ضرر دیگری است.

در مفهوم اخص، دعوا توانایی قانونی مدعی حق تضييع شده یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گزاردن، وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوط است. برای طرف مقابل دعوا، توانایی مقابله با آن است. این حق به صراحت در اصل سی و چهارم<sup>۱</sup> قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است. دعاوی خصوصی و رسیدگی به دعوا در اصول یکصد و شصت و پنجم<sup>۲</sup> و یکصد و شصت و هفتم<sup>۳</sup> قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز دعوا در مواد «۱۸»<sup>۴</sup> و «۱۱۶۳»<sup>۵</sup> قانون مدنی به کار گرفته شده است. لیکن، دعوا در این مفهوم در صورتی ایجاد می‌شود که دو شرط حاصل شده باشد: اول این که حقی قانونی و مشروع در عمل یا بنا بر ادعا وجود داشته است. دوم این که حق مزبور در عمل یا بنا بر ادعا مورد تجاوز یا انکار واقع شده باشد. در نتیجه، هر شخص حقیقی ولو تحت قیمومیت و حتی جنین و اشخاص حقوقی می‌توانند صاحب دعوا گردند. دعوا در این مفهوم با ماهیت حق مورد ادعا اشتباه نمی‌شود و تمایز آن‌ها با توجه به تعریف ارائه شده کاملاً آشکار

۱- دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۲- محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

۳- قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

۴- ماده ۱۸: حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

۵- ماده ۱۱۶۳: در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

است. در حقیقت حق مادی مورد ادعا، از دعوا یعنی توانایی مراجعه به مراجع قضایی جهت احقاق آن در صورت تضییع، متمایز و قابل تفکیک است (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۳۳۴).

اما در عین حال، اصولاً بین مفهوم دعوا و حق ماهوی نوعی ارتباط وجود دارد، به گونه‌ای که خصوصیات این حق در دعوا منعکس می‌شود، با ارتباطی که مبنای دسته‌بندی سنتی دعاوی به منقول و غیرمنقول، عینی و شخصی، عمومی و خصوصی و... را تشکیل می‌دهد. دعوا در مفهوم اعم، در بعضی مقررات به مفهوم منازعه و اختلافات آمده است که در مرجع قضایی مطرح گردیده و تحت رسیدگی قرار می‌گیرد. به عبارتی دعوا بدین مفهوم، زمانی ایجاد می‌شود که دعوا در معنای خاص یا دعوا در مفهوم اخص به وجود آمده و دارنده آن را اعمال کرده و در معرض رسیدگی مرجع قضایی قرار داده است. دعوا از جمله در اصول سی و پنجم<sup>۶</sup>، شصت و یکم<sup>۷</sup>، یکصد و پنجاه و ششم<sup>۸</sup> و یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در شمار زیادی از موادی که در آن ترکیب «اصحاب دعوا» یا «طرفین دعوا» وجود دارد، به کار رفته است. مفهوم کاربردی دعوا به معنی ادعا به کار می‌رود و البته منظور ادعایی است که در مرجع قضایی مطرح نشده باشد و اگر مطرح شده، ادعایی است که در خلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد، دعوایی از این قسم در ماده «۱۴۲»<sup>۹</sup> قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعاوی هستند که متقابل نبوده و نیاز به دادخواست مستقلی ندارند، در همین معنا به کار رفته است.

راجع به ماهیت اقامه دعوا در آثار حقوقی تاکنون نظری انجام نشده است و تنها برخی از حقوقدانان از

۶- در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

۷- اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

۸- قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

۹- ماده ۱۴۲: دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود، لیکن دعاوی تهاثر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می‌شود، دعوی متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

جمله مرحوم دکتر کاتوزیان، اقامه دعوا را از جمله اعمال حقوقی دانسته است. چرا که اقامه کننده دعوا آثار و نتایج قانونی مترتب بر اقامه دعوا را به اراده خود ایجاد می کند. اقامه دعوا به اراده مدعی حق تضييع يا انكار شده بستگی دارد و این که او بخواهد آثار قانونی مترتب بر این ماهیت حقوقی را بر وضعیت حقوقی خود حاکم سازد. هرچند که آثار عمل حقوقی اقامه دعوا که در جهت اجرای حق دادخواهی انجام می گیرد، توسط قانون پیش‌بینی شده است، اما همین که قرار گرفتن در رابطه حقوقی دادرسی و جاری شدن آثار حقوقی مترتب بر آن به اراده خواهان انجام می‌شود، کافی است که اقامه دعوا در زمره اعمال حقوقی قرار گیرد و از وقایع حقوقی فاصله بگیرد.

پس از اقامه دعوا در دادگاه، حق دادخواهی اجرا شده است و از این پس دعوا اختلاف و منازعه‌ای است که در دادگستری مطرح شده و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بنابراین تفاوت دعوا و اقامه دعوا در ماهیت آن‌ها است. اقامه دعوا فعل و عملی ارادی است که بر اساس آن مدعی شکل ویژه‌ای به ادعایش داده و با اجرای حق دادخواهی خود توانسته است عنصر و رکن دیگری به ارکان ادعایش بیافزاید و از این پس دعوا در اصطلاح حقوقی خود به وجود آمده است. از این جهت اقامه دعوا را می‌توان به انشاء رابطه حقوقی دادرسی بین طرفین با هم و دادگاه دانست و دعوا اظهار استحقاق نسبت به حقی در دادگاه است که تعلق آن به شخص ثابت نشده و ثبوت آن به ضرر دیگری است.

از آن جا که حق دادخواهی یعنی رجوع به محاکم به منظور احقاق حق برای تمام افراد وجود دارد، اگر مدعی بخواهد می‌تواند ادعا یا اختلاف پیش آمده را در دادگاه مطرح و رسیدگی به آن و احقاق حق خود را مطالبه کند. در واقع مدعی برای این که شکل قانونی به ادعایش داده و مدعی علیه را مکلف به پاسخگویی نماید، اقدام به اقامه دعوا می‌کند. پس از اقامه دعوا، یعنی طرح دعوا در دادگاه به منظور رسیدگی و حل و فصل آن توسط دستگاه قضایی، دعوا در اصطلاح حقوقی به وجود می‌آید. در واقع تفاوت اساسی دعوا در مفهوم حقوقی با مفهوم لغوی آن، وجود رکن دادگاه است و ارکان دعوا در اصطلاح حقوقی عبارتند از: خواهان، خوانده، خواسته دعوا و دادگاه. مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی، مدعی باید اراده خود را در قالب تقدیم دادخواست به دادگاه اظهار کند. علت این تشریفات ارتباط عمل حقوقی اقامه دعوا با نظم عمومی است. عمل حقوقی اقامه دعوا همانند سایر اعمال حقوقی برای ایجاد و تأثیرگذاری، نیازمند وجود شرایطی است که قانون تنها با وجود این شرایط، عمل حقوقی اقامه دعوا را معتبر می‌شناسد. این شرایط را می‌توان شرایط وقوع یا صحت عمل حقوقی اقامه دعوا دانست.

## ۲- شیوه طرح و اقامه دعوا

هرگاه فردی مدعی باشد که حقی از وی ضایع یا انکار شده است، می‌تواند برای شناسایی ادعای خود در مراجع صالح قضایی اقامه دعوا کند. استماع و پذیرش هر دعوا علیرغم حق یا ناحق بودن و علیرغم ثابت یا رد شدن آن، مستلزم وجود شرایطی در مدعی، مورد دعوا و خود دعوا است. بدیهی است عدم وجود هر یک از این شرایط، حتی اگر دعوا اساساً قابل اثبات باشد موجب عدم پذیرش ابتدایی دعوا خواهد بود. بعضی از این شرایط به مدعی باز می‌گردد و تعدادی مربوط می‌شود به مورد دعوا و شماری نیز از شرایط دعوا به حساب می‌آید. اگر چه اقدام به اقامه دعوا حتی با نبودن هر یک از شرایط، همواره امکان‌پذیر است، اما نبودن آن شرایط موجب می‌شود که دادگاه اگر وارد رسیدگی شود، نتواند در ماهیت دعوا حکم صادر نماید که در نتیجه چنین حالتی اصولاً با صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا ممکن می‌شود. با وجود شرایط، دادگاه مکلف به رسیدگی ماهوی می‌شود، اما در عین حال حتی با وجود و احراز این شرایط، دادگاه پس از رسیدگی ممکن است خواهان را در ماهیت، محکوم به بی‌حقی نماید.

مدعی برای اقامه دعوا، یعنی استمداد از مراجع صالح برای شناسایی یا اخذ حق مورد مطالبه، باید صلاحیت طرح دعوا و شرایط آن را داشته باشد. اول این که باید اهلیت قانونی جهت اقامه دعوا را دارا باشد. دوم این که سمت او به عنوان اصیل در دعوا و در صورتی که اصیل نمی‌باشد قائم مقامی وی یا نمایندگی او از سوی اصیل محرز باشد. سوم این که مدعی حق باید ذینفع در دعوا باشد و علاوه بر این شرایط (اهلیت داشتن، ذی سمت بودن و ذینفع بودن) باید دعوا را در مدت قانونی اقامه کند، دعوای اقامه شده مختومه شمرده نشود و دعوا دارای اثر قانونی باشد.

اغلب دعوا را یک شخص علیه شخص دیگر اقامه می‌نماید و در مواردی هم که چندین خواهان دعوایی را به طرفیت یک یا چند شخص اقامه می‌کنند، همگی به طور مستقیم در دادرسی حضور مشترک دارند و در دعوا همگی سهیم‌اند. اما مواردی هم است که بدون دخالت همگان و حضور، دعوایی را اقامه می‌کنند و ممکن است حتی برخی نیز اطلاعی از اقامه دعوا نداشته باشند، اما آثار دعوا متوجه آن‌ها نیز می‌شود و افراد زیرمجموعه، به اعتبار قرار داشتن ذیل آن عنوان و گروه می‌توانند به مفاد رأی استناد کنند. بنابراین، خواندگان به هر تعدادی که باشند باید در دادخواست مشخص شوند که دعوا بدون حضور همه آن‌ها قابل استماع نیست و در مواردی که اختلاف در حضور باشد و با خواندگان غیرمحصور باشند و یا دعوا غیرقابل تجزیه باشد و شناسایی آن‌ها متعذر است به معارض معرف آن‌ها

ابلاغ می‌گردد و ممکن است رأی غیابی صادر شود.

در دعاوی حقوقی اصل بر این است که مراجعه به دادگاه و اقامه دعوی با تقدیم دادخواست صورت می‌پذیرد، اما گاهی می‌توان به موجب درخواست تقاضایی را از دادگاه نمود. معنی درخواست عام و کلی است و در بسیاری از مواد آئین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است. درخواست، تقاضایی است که از دادگاه می‌شود و در تفاوت آن با دادخواست باید گفت، هر گاه خواسته خواهان تصدیق امری یا شناختن واقعیتی یا تفکیک سهم باشد، با درخواست به دادگاه آن را مطالبه می‌کند. مانند درخواست صدور گواهی حصر وراثت، درخواست افزایش فروش ملک مشاع و... اما تقدیم دادخواست، اقامه دعوی بر علیه دیگری است که دادگاه به موجب آن باید رسیدگی را شروع کرده و مبادرت به صدور رأی نماید. تقدیم دادخواست به دادگاه در ابتدای امر مقید به شرایطی از جمله، تنظیم دادخواست در فرم مخصوص چاپی، تعیین خواسته و عنداللزوم تقویم آن، ابطال تمبر و پرداخت هزینه دادرسی بر مبنای خواسته، ذکر ادله و مستندات دعوی و پیوست نمودن آن به دادخواست و... است.

اصولاً دعوا را که اخبار به حقی به نفع خود و به ضرر دیگری است باید تا زمانی که حق به یکی از طرق قانونی از بین نرفته و باقی است، بتوان طرح کرد. لکن در مواردی مقنن بنا بر عللی اقامه دعوا را محدود به مهلت معینی نموده است، به طوری که اگر ظرف آن مدت به مراجع صالح مراجعه نشود، اصل حق ساقط می‌شود. به علاوه گاهی قانونگذار مهلت‌های معینی را برای شکایت از آراء در نظر می‌گیرد که با انقضای این مدت‌ها دعوی اقامه شده مردود اعلام خواهد شد. بدان نحو که با انقضای مهلت اصل حق ساقط می‌شود. مرور زمان نیز صرفاً ایرادی است که می‌توان تا جلسه اول آن را مطرح کرد که اصولاً و در پی آن قرار عدم استماع دعوا صادر می‌گردد. اما به هیچ وجه اصل حق را ساقط نمی‌نماید.

استماع یا مسموع به معنی بطلان دعوا، بی‌حقی مدعی، پذیرفتن یا لغو بودن طرح موضوعی خاص دو مبنای شخصی و نوعی دارد. زیرا گاهی که دعوا «عدم استماع دعوا» مانند دلیل، استعمال می‌شود نمی‌توان توسط قضات خاصی استماع کرد که این همان موارد رد دادرسی است و گاهی نیز مطلقاً نباید دعوا را استماع کرد که معنای خاص عدم استماع دعوا همین است. به هر حال علل عدم استماع دعوا در دو مورد صادر می‌شود: این که دعوا در موقعیت فعلی قابل استماع نیست. مثلاً دعوی مطالبه وجه اقامه می‌شود، در حالی که موعد مطالبه فرا نرسیده و طلب مؤجل است؛ یا دعوا به کیفیتی که طرح شده قابل استماع نمی‌باشد. به عنوان مثال، دعوا به طرفیت ورثه اقامه می‌شود و برخی از اشخاص لازم در دعوا،



طرف دعوا قرار نمی‌گیرند. اقامه دعوا از طرف خواهان علیه خواننده، رسیدگی دادگاه و صدور حکم، اگرچه در جهت اجرای عدالت است، اما باید نزاع و اختلاف فی مابین اصحاب دعوا را نیز پایان دهد تا محکوم له (خواننده یا خواهان)، با قطعیت حکم، امکان یابد تا با اطمینان و خیالی آسوده، از محکوم به یا مورد دعوا بهره‌برداری و از حکم صادره به عنوان دلیل نیز، عندالاقضاء استفاده نماید. بنابراین، با توجه به این که با صدور حکم و قطعیت آن، دعوا پایان می‌یابد، باید راه اقامه و رسیدگی دوباره به چنین دعوایی، بسته شده و حکم نیز از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار شود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ۴۳۳).

اقامه دعوا یا دادخواست نه تنها نسبت به دادگاه آثاری دارد بلکه موجب آثاری نسبت به طرفین دعوا نیز خواهد بود. بدین معنا که بین خواهان و خواننده رابطه حقوقی خاصی در دادرسی ایجاد می‌شود به نحوی که خواننده مکلف به حضور در دادگاه و دفاع از دعوا به طرق مقتضی است و خواهان نیز مختار و آزاد نیست به میل و اراده خود حقوق او را دستخوش تهدید و تضحیح قرار دهد، بلکه به عنوان مثال در شرایط خاص می‌تواند دعوی خویش را مسترد نماید. دریافت خسارت تأخیر از ادای دین از جمله دیگر آثاری است که اقامه دعوا به همراه دارد، یعنی این که چنانچه خواسته خواهان در زمره دیون باشد و خواننده متمکن و در عین حال ممتنع، دادگاه بر اساس شاخص تورم سالانه و تغییر فاحش آن، او را محکوم به پرداخت خسارت خواهد نمود.

اثر اقامه دعوا و یا تقدیم دادخواست اگر چه موجب ایجاد رابطه حقوقی بین خواهان و خواننده است و به موجب اصل ثبات عناصر دعوا موضوع دادرسی باید غیرقابل تغییر باشد، اما به لحاظ حفظ حقوق اشخاص ثالث تأثیری نسبت به این گونه افراد نداشته و بدین سبب است که به ثالث اجازه داده شده تا در زمان دادرسی در آن وارد و پس از اتمام آن نیز به حکم صادره معترض و نسبت به احیاء حقوق خود اقدام نماید.

در حقوق ایران، رأی قطعی به تصمیمی گفته می‌شود که به سبب گذشتن مهلت تجدیدنظر یا تأیید در آن مرحله قابل اجرا شده باشد (مواد «۳۳۰»<sup>۱۰</sup> و «۳۶۵»<sup>۱۱</sup> قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹). پس در اصطلاح قانون آئین دادرسی مدنی، قطعیت مخصوص رأیی است که از راه‌های عادی قابل شکایت نباشد، درست همان معنایی که در حقوق فرانسه از «احکام نهایی» اراده می‌شود. در حقوق ایران،

۱۰- ماده ۳۳۰: آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.

۱۱- ماده ۳۶۵: آرای صادره در مرحله تجدیدنظر جز در موارد مقرر در ماده (۳۲۶) قطعی می‌باشد.

ایراد مرور زمان ایرادی است که خواننده دعوا می‌تواند تا پایان اولین جلسه دادرسی در خصوص زمان طرح دعوا طرح نماید. به نظر می‌رسد مرور زمان در آئین دادرسی کشور ما از قانون مدنی فرانسه اقتباس گردیده، لیکن دو ویژگی مسقط حق و مملکت بودن در آن نیامده است و در تنظیم آن سعی شده به گونه‌ای باشد که مخالفت آشکاری با اصول و موازین شرعی نداشته باشد. قانونگذار ایران می‌تواند با پذیرش قاعده مرور زمان از افزایش حجم پرونده‌های قضایی که در عمل موجب عدم رسیدگی و یا عدم رسیدگی شایسته به بسیاری از دعاوی می‌شود، جلوگیری کند و به جای سیاست قضایی یکجانبه درمان، سیاست دو سویه پیشگیری و درمان را در پیش بگیرد (دیلمی، ۱۳۸۵، ۱۱۲).

در حقوق ایران، زوال دعوا زائلی شدن محاکمه‌ای می‌باشد که خواهان با اقامه دعوا موجب شروع آن شده است. در مفهوم اخص نیز سقوط دعوا معمولاً نتیجه حکم قطعی است که اختلاف را فصل می‌نماید. در حقیقت سقوط دعوا ناشی از سقوط حق اصلی است که این زوال می‌تواند قهری یا ارادی باشد. مثل اعراض و ابراء و به طور قهری مثل انتقال طلب پدر به پسر به توارث، با مرگ پدر و یا در نتیجه صرف نظر کردن خواهان از دعوا باشد که در این صورت قرار سقوط دعوا صادر می‌شود که به منزله رأی بر بی‌حقی است و چنانچه قطعی شده باشد اعتبار امر مختوم خواهد داشت.

### ۳- شرایط طرح دعوا در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه دعوی هر صاحب ادعا در استماع ماهیت آن در این جهت است که قاضی درست یا نادرست بودن آن را اعلام کند. برای طرف مقابل دعوا حق به چالش کشیدن درستی این ادعا است. البته شخصی که به شیوه تأخیری یا سوءاستفاده اقدام به اقامه دعوا در دادگستری کند، ممکن است به حداکثر سه هزار یورو جریمه مدنی علاوه بر ضرر و زیانی که اعلام خواهد شد محکوم شود. این مجازات در هر مرحله بدوی و پژوهشی وجود دارد (محسنی، ۱۳۹۳، ۸۵). این گونه ضمانت اجرا برای دعاوی واهی در حقوق ایران نیز در تبصره<sup>۱۲</sup> ماده ۱۰۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش بینی شده است. چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تادیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

۱۲- تبصره: چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایداء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تادیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

واژه دعوا به طور عمده عبارت است از درگیری و مبارزه میان دو یا چند شخص که در دادگاه‌ها با یکدیگر رو در رو می‌گردند. وجه مشترک عمده تعریف همان اقدام و عمل شخص برای پاسداری از حق مورد ادعا از طریق دادگاه است و بیشتر به اقامه دعوا شباهت دارند تا خود دعوا (پرو، ۱۳۸۴، ۵۶۵). در فرانسه حقوقدانان، اقدام قضایی برای طرح دعوا در دادگستری را، دادخواهی نامیده‌اند و بیان کرده‌اند که فرق آن با دعوا در این است که دعوا، قدرت درخواست رسیدگی از دادگاه است در حالی که دادخواهی در دادگستری عمل قضایی می‌باشد که از رهگذر آن این قدرت به طور مؤثر اجرا می‌شود. آنچه که در دادگاه پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی تلقی شود، دادخواهی است نه دعوا؛ دعوا یا وجود دارد یا خیر. لذا، دادخواهی تغییری را در وضعیت حقوقی اصحاب دعوا ایجاد می‌کند، بدین معنا آثار خاص خود را دارد؛ به ویژه موجب قطع مرور زمان شده و منافع قانونی را برای طرفین دعوا ایجاد می‌کند که به همین دلایل، دادخواهی به مثابه مفهومی جدا از دعوا آشکار می‌شود (خدابخشی، ۱۳۹۳، ۲۶).

از منظر تشکیلات دادگستری در زمینه دعاوی حقوقی به دوگانگی مراجع دادگستری و اداری موسوم است که طبق این اصول دوگانه، ساختار سازمانی دادگاه‌های فرانسه در دو بخش محاکم دادگستری که با سلسله مراتب داخلی زیرمجموعه دیوانعالی کشور هستند، از محاکم اداری که ذیل شورای دولتی واقع می‌شوند، تفکیک می‌گردند. دادگاه استیناف، صلاحیت رسیدگی به دعاوی که قبلاً توسط هر یک از دادگاه‌های فرانسه مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم صادر شده را دارد که رسیدگی و روند دادرسی در دادگاه استیناف یک روند کامل و مستقل می‌باشد که تمام پرونده در آن دوباره مورد بررسی قرار می‌گیرد و دیوان تمیز یا دیوان کشور، عالی‌ترین مرجع قضایی رسیدگی به دعاوی و اختلافات قضایی فرانسه می‌باشد که حکم این دیوان به هیچ وجه قابل فرجام خواهی نیست.

در این کشور، موضوع دعوا را ادعاهای متقابل طرفین (خواهان در طرح دعاوی اصلی و خوانده در طرح دعاوی طاری) معین می‌کند که این ادعاها در سند آغازگر رسیدگی و لویایح دفاعی مشخص می‌شوند و طرفین باید در این راستا، مسئول بیان موضوعات متناسب با آن باشند. در قوانین فرانسه، خوانده از دو شیوه دفاعی استفاده می‌کند، یا به طور مستقیم ادعای خواهان را نفی می‌کند و یا به اقدام مشخص و متمایزی جهت بی‌اثر کردن دادخواست خواهان در قالب ایراد دست می‌زند که در مجموعه ایرادات آئین دادرسی جمع شده‌اند. به همین ابزار و طرق دفاعی مطرح شده، خوانده به سه طرق دفاع ماهوی، ایرادات آئین دادرسی (عدم صلاحیت، سبق طرح دعوا و امر مرتبط، موجب تأخیر و ایراد

مربوط به بطلان) و عدم پذیرش می‌تواند به دعوای خواهان پاسخ دهد.

خواسته دعوی ممکن است اصلی باشد یا تبعی، منظور از خواسته اصلی، خواسته درجه اول خواهان است، ولی چون او احتمال می‌دهد، دادگاه دعوی مزبور را با آن خواسته نمی‌پذیرد، خواسته دیگری را به عنوان خواسته تبعی مطرح می‌سازد، تا در صورتی که دادگاه، اصل حقانیت خواهان را بپذیرد. در حقوق فرانسه پس از تنظیم دادخواست (اخطارنامه و ابلاغ آن به خواننده) پرونده که حاوی دفاعیات خواننده نیز می‌باشد در اختیار قاضی محقق قرار می‌گیرد تا زیر نظر وی، قبل از جلسه و دفاعیات شفاهی، تحقیقات و اقدامات لازم را با همکاری وکلای طرفین معمول و با تبادل لوائح و مدارک در جهت شناخت بیشتر طرفین از موضع یکدیگر و مدلل نمودن آن، نزد قاضی ادامه یابد، در پایان این مرحله و زمانی که پرونده جهت طرح در جلسه دفاع شفاهی به رئیس دادگاه تقدیم می‌شود، خواسته‌هایی که باید مورد رسیدگی قرار گرفته و ذی‌حقی یا بی‌حقی خواهان باید نسبت به آن احراز شود، صریح و به طور دقیق مشخص است (روحنی حمل آباد، ۱۳۹۴، ۸۲).

دعاوی مالکیت در دادگاه شهرستان و دعاوی تصرف در دادگاه بخش اقامه می‌شود و در حقوق ایران همچون حقوق فرانسه نقش غیرمنقول بودن دعوا در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، اگر دعوا راجع به مال غیرمنقول باشد، در دادگاه محل وقوع مال مطرح می‌شود. در حقوق فرانسه نیز چنانچه ادعای مطرح شده مربوط به حقی باشد که موضوع آن را یک مال منقول تشکیل می‌دهد، دعوا منقول خواهد بود. به عبارت دیگر، دعوای منقول جهت تضمین حمایت از یک حق منقول که راجع به یک مال منقول پیش بینی شده است. مانند دعوای پرداخت یک دین. نکته قابل توجهی که در حقوق فرانسه وجود دارد، قاعده معروفی است که به موجب آن هر آنچه که غیرمنقول نباشد منقول تلقی می‌شود. بدین صورت، در تمام مواردی که حقی صراحتاً در دسته اموال غیرمنقول قرار نگرفته باشد، منقول خواهد بود. نتیجه آن که در تمامی این موارد دعوای اختصاص یافته جهت حمایت از حق مذکور منقول خواهد بود، بدین ترتیب تعهد به انجام، حتی اگر مربوط به یک مال غیرمنقول باشد (تعهد به ساخت یا انتقال یک مال غیرمنقول یا انجام کارهای معینی بر روی یک مال غیرمنقول) به وسیله یک دعوی منقول تضمین خواهد شد (مهاجری، ۱۳۸۷، ۷۸).

رسیدگی به تبع زوال دادخواهی، در نتیجه صلح، پذیرش دعوا، انصراف از دادخواهی یا، در دادخواهی‌های غیرقابل انتقال، به موجب مرگ یکی از طرفین ساقط می‌شود. زوال رسیدگی که به

موجب تصمیم فراغت از رسیدگی بیان می‌شود، در صلاحیت دادرس است که به سند بیان‌کننده توافق طرفین، خواه این توافق نزد وی انجام شده و خواه بدون حضور وی حاصل شده باشد، عنوان اجرایی می‌دهد. اگر دادخواهی در نتیجه آن ساقط نشده باشد و هنگامی که طرفین مراقبت‌ها را ظرف دو سال انجام نمی‌دهند، رسیدگی متروک می‌شود که می‌توان به عنوان یکی از ایرادات آئین دادرسی در قبال طرفی که پس از انقضای مدت متروک شدن، عمل مورد نظر را انجام می‌دهد، بدان ایراد نمود. ترک کردن سبب پژوهش خواهی و واخواهی حتی در صورت عدم ابلاغ مراتب، موجب اعتبار امر قضاوت شده برای رأی می‌شود. دعوا به مفهوم اعم هم با استرداد دعوا زایل می‌شود، ولی این زوال به خودی خود موجب زوال دعوا به مفهوم خاص نمی‌شود.

در حقوق فرانسه نیز خواهان می‌تواند به منظور پایان دادن به رسیدگی درخواست خود را مسترد دارد، با قبول خواننده تکمیل می‌گردد. با این وجود، اگر خواننده هیچ دفاع ماهوی یا عدم پذیرشی در لحظه استرداد خواهان ارائه نکرده باشد، قبول لازم نیست. استرداد یا صریح است یا ضمنی؛ قبول نیز چنین است. این امر مستلزم انصراف از دادخواهی نیست. بلکه صرفاً موجب زوال رسیدگی می‌شود. استرداد واخواهی و پژوهش خواهی نیازمند قبول نیست، مگر این که مشروط بوده و یا طرف مقابل قبلاً پژوهش تبعی یا دعوی طاری در پژوهش خواهی کرده باشد و در واخواهی خواهان قبلاً دعوی اضافی مطرح کرده باشد نیازمند قبول خواهد بود. لذا استرداد بی‌قید و شرط واخواهی به معنای پذیرش رأی آن است.

#### ۴- شرایط طرح دعوا در حقوق آمریکا

در حقوق آمریکا نیز در مورد تعریف دعوا اختلاف وجود دارد و مفهوم آن با مفاهیمی مانند؛ حق دادخواهی، رسیدگی قضایی، ادعا، تقاضای رسیدگی به دادخواست به هم آمیخته شده و در مورد آن اختلاف وجود دارد. برخی دعوا را به معنای حق دادخواهی و مطالبه رسیدگی حق قانونی هر شخص بیان کرده و یا برخی دیگر آن را از نظر مدعی حق، ادعای او توسط قاضی به منظور اثبات یا عدم اثبات و برای طرف مقابل او مورد منازعه قرار دادن آن ادعا است. برخی دیگر معتقدند زمانی یک شخص حق اقامه دعوا را دارد که حقی از او که قانون آن را مورد حمایت قرار داده و مشمول یکی از این پنج مورد، حقوق قرارداد، حقوق ضرر و زیان، حقوق مالکیت، حقوق جانشینی و حقوق خانواده است، تحت انکار و تضییع قرار گیرد.

قانون آئین دادرسی مدنی فدرال آمریکا، ابتدایی‌ترین کار را برای اقامه دعوا تنظیم شکواییه دانسته و در

بند اول قسمت D ماده ۵ بیان کرده که دادخواست باید مکتوب باشد، مگر زمانی که یک شخص به طوری شخصی فراخوانده شود و مورد دعوا قرار گیرد. در بند سوم این ماده امکان اقامه دعوا توسط وکیل را برای شخص پیش‌بینی کرده است و امکان این که به وکیل وی ابلاغ شود وجود دارد. مرجع تحویل شکوائیه به موجب این ماده یا منشی است یا قاضی‌ای که تشکیل پرونده را اجازه داده و دستور ثبت آن را به منشی می‌دهد. قانون تنظیم این شکواییه را از طریق وسایل الکترونیکی که طبق کنوانسیون‌های قضایی ایالات متحده آمریکا که با استانداردهای تخصصی سازگاری دارد را اجازه داده است.

با این وجود، ماده ۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی فدرال آمریکا دعوی را این گونه تعریف می‌کند: «دعوا از نظر مدعی حق عبارت از این است که ادعای او توسط قاضی به منظور اثبات یا عدم اثبات شنیده شود و برای طرف دیگر دعوی عبارت است از مورد انکار قرار دادن اساس آن ادعا.» تعریف یاد شده نزاع را از زاویه هر دو طرف دعوا نگاه می‌کند، چرا که در واقع خواهان مدعی حقی از خوانده و خوانده منکر وجود چنین حقی است. اولین و مهم‌ترین شرط برای اقامه دعوا را می‌توان شرط وجود حق دانست. وجود حق را می‌توان رکن اصلی هر دعوای حقوقی تلقی نمود، چرا که اگر حقی وجود نداشته باشد اساساً دعوایی نیز نمی‌تواند پیدا نماید.

در حقوق آمریکا حق بر خورداری از محاکمه در حضور هیأت منصفه در یک دعوای حقوقی که در یک دادگاه فدرال به آن رسیدگی می‌شود در اصلاحیه هفتم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا تضمین شده است. قوانین اساسی ایالتی نیز به همین ترتیب چنین حقی را تصریح می‌کنند. محاکمه در حضور هیأت منصفه ممکن است به دنبال تصمیم قاضی لغو شود. گرچه هیأت منصفه معمولاً متشکل از دوازده نفر است، امروزه این تعداد متغیر بوده و اکثر دادگاه‌های منطقه‌ای فدرال در حال حاضر از هیأت منصفه‌ای با اعضای کمتر استفاده می‌کنند. اکثر ایالت‌ها نیز در برخی و یا در تمامی محاکمات حقوقی از هیأت‌های منصفه کوچک‌تری استفاده می‌کنند. همانند محاکمات کیفری، اعضای هیأت منصفه باید به طور اتفاقی و به گونه‌ای منصفانه از میان طبقات نمونه جامعه انتخاب شوند. گروه کثیری از هیأت‌دوران به دادگاه فراخوانده می‌شوند و هنگامی که پرونده‌ای برای رسیدگی به دادگاه ارجاع می‌شود، گروه کوچک‌تری از داوران به آن جلسه دادگاه اعزام می‌شوند. پس از انجام بررسی مقدماتی که ممکن است چالش‌هایی را از سوی وکلا با داوران در بر داشته باشد، یک هیأت منصفه برای شرکت در دادگاهی معین انتخاب می‌شود. وکلا می‌توانند یک عضو احتمالی هیأت منصفه را در یک مورد به چالش بکشند

که در آن صورت قاضی باید میزان بی طرفی آن داور را بسنجد. هر یک از طرفین می توانند به دفعات چالش های لازم را به کارگیرند و عذر آن عضو هیأت منصفه را بدون ذکر دلیل بخواهند. گرچه، طبق حکمی از سوی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، تضمین برای حمایت یکسان که در اصلاحیه چهاردهم تصریح شده است از به کارگیری چنین چالش هایی برای سلب شایستگی داوران از شرکت در دادگاه های مدنی به دلیل تبعیضات نژادی یا جنسیتی مطابق قانون ممنوع است. تعداد دفعات چالش های واجب از سوی قوانین و مقررات دادگاهی تثبیت شده است و معمولاً بین دو تا شش متغیر است و یکی از حق های مسلم افراد در این نظام حقوقی بر شمرده می شود (سلیمانی سیاهکار، ۱۳۹۶، ۵۵).

طبق بند یک اصل سوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا قوه قضائیه مشتمل است بر یک دیوان عالی و یک رشته دادگاه های پایین که کنگره می تواند هر از چند گاه تصمیماتی در آن اتخاذ کند و دادگاه های دیگری تأسیس نماید. در بند دوم اصل مزبور قید شده است که قوه قضائیه صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی و انصاف را دارد. نظر تدوین کنندگان قانون اساسی بر ذکر یک دیوان عالی و دادگاه های پایین، همان دیوان عالی کشور ایالات متحده آمریکا که خود یک دادگاه فدرال است و دیگر دادگاه های فدرال بوده است (Zander, 1959, 826-856).

دیوان عالی کشور ایالات متحده آمریکا به عنوان عالی ترین دادگاه تجدیدنظر در رأس قرار گرفته و در دادگاه های تجدیدنظر میان مرحله ای فدرال است. در حقوق کشور ایالات متحده آمریکا باید حداقل بین خواسته های مطروحه در یک دادخواست، ارتباط کافی موجود باشد. چرا که در فرض عدم وجود ارتباط، امکان رسیدگی دو خواسته در یک دادرسی واحد وجود ندارد. یکی از تفاوت های بارز نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران، تقاضای تشکیل پرونده حمایتی است که از آسان ترین راه هایی است که گروه های ذینفع از طریق آن می توانند درگیر پرونده های قضایی شوند. این روش، به گروه ها امکان می دهد پیام خود را در برابر دادگاه مطرح نمایند. به شرط کسب اجازه از طرفین دعوا یا دادگاه، گروه های ذینفع با تشکیل پرونده حمایتی می توانند کمبود دلایل و حجت طرفین را تکمیل کنند. تشکیل پرونده حمایتی تاکتیکی است که بیشتر در دادگاه استیناف در سطح ایالات و فدرال استفاده می شود تا دادگاه های عادی. گاهی این پرونده ها برای تحکیم موضع یکی از طرفین دعوا تشکیل می شوند. بعضی اوقات پرونده های حمایتی برای استحکام دلایل و برهان های یکی از طرفین دعوا تشکیل نمی شود، بلکه برای اعلام نظر خود گروه در مورد روش فیصله دعوا در دادگاه عنوان می گردد.

پرونده‌های حمایتی غالباً برای متقاعد نمودن دادگاه به تأیید یا رد حکم صادره از سوی دادگاه بدوی تشکیل می‌شود. در پژوهشی پیرامون دیوان عالی کشور آمده است که وجود پرونده‌های حمایتی، امکان رسیدگی کامل دیوان عالی کشور به پرونده را به طور چشم‌گیری افزایش می‌دهد. بر خلاف گروه‌های ذینفع خصوصی، تمامی سطوح دولتی می‌توانند بدون کسب مجوز، به تشکیل پرونده‌های حمایتی بپردازند (سلیمانی سیاهکار، ۱۳۹۶، ۱۰۴). معاون دادستان کل ایالات متحده آمریکا نقش مهمی در این رابطه دارد، و در مواردی، دیوان عالی کشور از او برای تشکیل پرونده حمایتی دعوت به عمل می‌آورد، اما در ایران چنین پرونده‌های حمایتی و دعوت از بازپرسان و... برای حمایت از متهم موجود نیست.

در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز در برابر آنچه تأمین خواسته می‌نامیم دو تأسیس عمده وجود دارد: «Attachment» که از حیث وسعت دامنه اموال قابل بازداشت مشابه «Saisie-Conservatoire» در حقوق فرانسه است. از تلفیق تعاریف ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که «Attachment» وسیله‌ای است قانونی که به خواهان اجازه می‌دهد، با تحصیل دستور قضایی، اموال دیگری را، به منظور اجرای حکمی که هنوز صادر نگردیده بازداشت نماید. در ایالات مختلف آمریکا مقررات دقیقی بر این تأسیس حکومت می‌کند که در عین حال متفاوت نیز می‌باشند. به طور مثال در اکثر ایالات استفاده از این تأسیس در زمان اقامه دعوی تا زمان ورود دادگاه در مرحله صدور حکم مجاز است و دادگاه‌های فدرال نیز مقررات محلی این تأسیس را اجرا می‌نمایند. «Garnishment» این تأسیس از جهت وسعت دامنه اموال قابل بازداشت شبیه «Saisie-Arret» در حقوق فرانسه است. مقررات مربوطه به خواهان طلبکار (تأمین‌کننده) اجازه می‌دهد که به عنوان خواسته، با تحصیل دستور دادگاه، اموال و وجوهی را که مدیون نزد شخص ثالث دارد بازداشت نماید. این تأسیس در بعضی از ایالات آمریکا «Trustee Process» خوانده می‌شود. همانند ایران، حقوق ایالات متحده آمریکا نیز توقیف اموال خوانده به درخواست خواهان را تحت شرایطی پیش‌بینی نموده است. اگرچه احراز این شرایط اصولاً در صلاحیت دادگاه است اما، همواره ادله مثبته تحقق تعدادی از شرایط مقرر، برای مثال وجود خطری که ادای دین را تهدید نماید، و همچنین، منجز بودن حق مورد ادعا، باید در پرونده وجود داشته باشد.

## نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد مشخص می‌شود، حق اقامه دعوا حقی است متمایز از حق اصلی و در واقع نوعی حق مطالبه است که اجرای سایر حقوق را تضمین می‌نماید. در جوامع منظم بایستی امکان



دادخواهی برای تمامی افراد به نحو مطلوب وجود داشته باشد تا هر عمل خلاف قانون که بی‌نظمی را باعث گردد و یا حقی را تضییع نماید، از جانب مرجعی مورد رسیدگی قرار گیرد تا آرامش و امنیت به طور مستمر در آن برقرار شود تا حقوق همه افراد آن محفوظ بماند و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به سمت کمال و شکوفایی سوق داده و اختلافات و منازعات را در زمینه‌های مختلف با سرعت و دقت مطابق مقررات حاکم حل و فصل نماید.

حق اقامه دعوا یا حق دادخواهی یکی از حقوقی است که قانونگذار برای افراد به رسمیت شناخته است و بر اساس آن شخص می‌تواند رسیدگی به ماهیت دعوا را از مرجع قضایی بخواهد تا در مورد ادعای وی مبنی بر ذی‌حق بودن یا نبودن اتخاذ تصمیم شود. اگر شخصی قصد داشته باشد حق دادخواهی خود را برای احقاق حقوق تضییع یا انکار شده‌اش به کار گیرد، از طریق اقامه دعوا به اجرای حق خویش اقدام می‌کند. اقامه دعوا آثاری را در پی دارد از آن جمله، اشتغال دادگاه به رسیدگی و تعیین محدوده رسیدگی آن، ممنوعیت سایر محاکم از رسیدگی به دعوی مشابه، تکلیف خواننده به پاسخگویی و برقراری رابطه حقوقی بین او و خواهان دعوا و عدم تأثیر این آثار نسبت به اشخاص ثالث است. از آن جا که شرایط قبول رسیدگی به ماهیت دعوا از امور وابسته به نظم عمومی هستند، لازم است که در جلسه اول دادرسی و پیش از ورود به ماهیت دعوا، توسط قاضی مورد رسیدگی قرار گیرند و تنها در صورت احراز تمام این شرایط، قاضی می‌تواند به ماهیت دعوا رسیدگی کند. با توجه به حقوق و تکالیف گوناگون افراد در برابر هم که تعارض در حقوق و تکالیف را به اقتضای منشاء رابطه حقوقی ایجاد می‌کند و به تولید نزاع و اختلاف و در بسیاری از موارد به سبب طرح دعوا در محاکم منجر می‌شود، برای دادگاه ضروری است دعوی را تشریح نماید تا قواعد مرتبط به دعوا را از لحاظ شکلی و ماهوی، اعمال و اجرا کند.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

**تعارض منافع:** تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

## منابع

### فارسی

- پرو، روزبه، ۱۳۸۴، **نهادهای قضایی فرانسه**، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، چاپ اول، قم، انتشارات سلسبیل.

- خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۳، **حقوق دعاوی**، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- دیلمی، احمد، ۱۳۸۵، تأملی در مشروعیت مرور زمان مدنی، **فصلنامه فقه و اصول**، شماره ۱.
- روحی حمل آباد، جعفر، ۱۳۹۴، بررسی تطبیقی مفهوم دعوا و دفاع و معیارهای تمایز آن در حقوق ایران و فرانسه، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی.
- سلیمانی سیاهکار، مجتبی، ۱۳۹۶، آئین اقامه دعوا در حقوق ایران و آمریکا، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۱، **آئین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، **آئین دادرسی مدنی و بازرگانی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- محسنی، حسن، ۱۳۹۳، **قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه**، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مهاجری، علی، ۱۳۸۷، **دعاوی مالی و غیرمالی در حقوق ایران و فرانسه**، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.

#### لاتین

- Zander, Michael, 1959, Act of State Doctrine, 53 American Journal of International Law.

#### قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹